

مواجهه سنت و تجدد در اندیشه سیاسی امام خمینی و روشنفکران ملی مذهبی

* سید حمید حسینی

** محمد کفاش

*** منصور میراحمدی

چکیده

دو مقوله سنت و تجدد از جمله مسائلی هستند که در نظام فکری اندیشمندان برای طراحی قالب حکومتی در دوران معاصر چالش اساسی ایجاد کرده است. امام خمینی علیه السلام به عنوان تولیدگر نظامی جدید و همچنین روشنفکرانی از جمله مهندس بازرگان داعیه دار تحلیل و تفسیر این دو مفهوم بوده‌اند. این پژوهش با روش مقایسه‌ای بین اندیشه دو جریان مذکور به این سؤال پاسخ می‌دهد که سنت و تجدد در اندیشه امام خمینی و روشنفکران ملی مذهبی از چه نوع ترابطی برخوردار بوده است؟ یافته‌های به‌دست آمده براساس داده‌ها؛ حاکی از آن است که نسبت سنت و مدرنیته در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام بهره برداری از دو مفهوم با نگرشی انتقادی به مدرنیته و در مقابل گروه دیگر چون مهدی بازرگان سعی در بهره‌گیری از اسلام در اثبات ماهیت مدرنیته، با اصالت دادن به مبانی و مفاهیم تجددخواهی بوده است.

واژگان کلیدی

سنت، تجدد، امام خمینی، روشنفکران، ملی مذهبی.

*. دانش آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم. (نویسنده مسئول)
shhv56@gmail.com

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف، گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم.
mohammadkafash@gmail.com

*** استاد تمام گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
afshen45@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳

طرح مسئله

امام خمینی علیه السلام در نظر و در عمل، نظامی سیاسی بر پایه تعریفی جدید از رابطه سنت و مدرنیته را بنیان‌گذاری کرد که با مشارکت اکثریت ملت جامعه عمل پوشانده شد و یک نظام مستقر سیاسی را شکل داد. به این ترتیب نظریه حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه و تلفیق آن با مفاهیم مدرن حکومت باعث شد که یک ساختار سیاسی دینی و در عین حال به روز شکل بگیرد. در این ساختار به ظاهر از مفاهیم مدرن حکومت چون پارلمان و نهادهای مدنی و انتخابی استفاده شده بود. در ابتدا به نظر می‌آمد که این ساختار تلفیقی از سنت و مدرنیته است در حالی که مبانی مدرنیته به‌هیچ روی با مبانی دینی و اسلامی سازگار نخواهد بود. همین چالش باعث شد بحث‌های مختلفی حول محور اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی علیه السلام شکل بگیرد و این پرسش بسیار مهم مطرح شود که در مواجهه سنت و مدرنیته چه رابطه‌ای باید شکل بگیرد و آیا اصالت با سنت فکری اسلامی است یا مدرنیته غربی؟

بحث‌ها حول این محور باعث شد که جریانی موسوم به روشنفکران که مهدی بازرگان هم از جمله آنهاست، دیدگاه‌های خود را در این خصوص مطرح کنند. البته با توجه به این که مهندس بازرگان در مبانی نظریه‌پردازی با امام تفاوت‌های اساسی دارد موجب شد به نقد نظر و عمل سیاسی امام بپردازند.

باید بیان شود که اساساً روشنفکر یا انتلکتوئل در معنای لغوی؛ کسی است که می‌خواهد چشم‌انداز و دریچه‌ای جدید بر روی انسان بگشاید. (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۱۲۴ - ۱۲۳) که در ایران این مفهوم دارای تطوراتی بوده است و تا پیش از دهه ۱۳۲۰ داعیه‌داران این عنوان به افرادی که دین را ناتوان در تأمین نیاز روز بشر می‌دانستند حمل می‌شد اما پس از این تاریخ مهندس مهدی بازرگان به‌عنوان نسل ابتدایی روشنفکران دینی در پی ایجاد وفاق و هماهنگی میان اسلام و دستاوردهای تجربی بود و نوعی اسلام علمی - تجربی عرضه کند. (علوی تبار، بی‌تا: ۴۱)

با این رهیافت فرضیه تحقیق آن است که امام خمینی علیه السلام با مشاهده نابسامانی‌ها و بحران‌هایی که در تاریخ معاصر ایران به چشم می‌خورد، آنها را حاصل رویارویی سنت و تجدد و عملکرد غلط دولت‌های حاکم در به‌کارگیری و اجرای عناصر مدرنیته غربی می‌داند و پاسخ امام در دوگانه سنت و مدرنیته و مواجهه تاریخی متجددین و متدینین با سنت از میان جهت‌گیری‌های «نفی سنت»، «بازگشت به سنت» و «تکرار سنت»، جهت‌گیری «احیای سنت» را پایه‌ریزی و تقویت کرد. در این جهت‌گیری، تجدد نه به‌عنوان امری مستقل بلکه به‌عنوان یکی از اشکال سنت زندگی در نظر گرفته شده است و همین روش امام را از مشکلات بعدی درگیری نظری و عملی با تجدد مبرماً می‌کند و به ایشان اجازه می‌دهد بخش‌هایی از سنت را به‌طور نامتقارنی با اتکاء به سایر بخش‌های آن، مورد نقد و بازسازی قرار دهد. (نک: فیرحی، ۱۳۷۸: ۹)

از سوی دیگر روشنفکرانی چون مهدی بازرگان با محور قراردادن مدرنیته و دستاوردهای آن سعی در تطبیق دین با مدرنیته در مسائل اجتماعی دارند که نهایتاً به نوعی سکولاریسم خواهند رسید که این تفسیر در تضاد کامل با نگاه امام است.

در زمینه اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته و روشنفکران ملی مذهبی، تحقیقاتی بارویکردهای مختلف صورت گرفته است؛ از جمله مواردی که برای پیشینه مقاله حاضر می توان ذکر کرد، **رابطه سنت و تجدد**، **رویکردها و قرائت‌ها؛ با تأکید بر آراء امام خمینی** (رجائی نژاد، ۱۳۹۷: ۱۱۷) است. در این مقاله، تأکید نویسنده بر روی راه‌های برون‌رفت از تقابل سنت و مدرنیته که از سوی صاحب‌نظران تاریخ معاصر ایران ارائه شده است، می‌باشد. نویسنده سه دسته شریعت‌گرایان، تجددگرایان و تمدن‌گرایان تقسیم کرده و با بیان این سه طیف به بررسی دیدگاه امام خمینی رحمته پرداخته است. به‌زعم وی، امام خمینی رحمته یکی از چهره‌های برجسته تمدن‌گرایان به‌شمار می‌رود که توانست با تکیه بر مقتضیات زمان و مکان، تفکر دینی را با برخی از ارکان و عناصر مدرنیته تلفیق کرده و با قرائت جدیدی از برخی عناصر سنت و هنجارهای گذشته، دست به اصلاح‌گری زده، انقلاب اسلامی را رهبری و به پیروزی برساند.

اثر دیگری که در این رابطه نوشته شده است، پایان‌نامه **دیدگاه امام خمینی درباره سنت و مدرنیسم با تأکید بر فقه سیاسی** (نوری مهدی، ۱۳۸۰) که در قالب پایان‌نامه انجام شده است. در این اثر، نویسنده معتقد است که حضرت امام با طرح آزادی اسلامی، توان گسست از حافظه جمعی سنت با پویاکردن فقه سنتی متصلب، احیای فقه سیاسی، ولایت مطلقه فقیه و انقلاب اسلامی ایران تصویر مطلوبی برای جامعه ایران ترسیم کرده و سنت و مدرنیسم را با هم تلفیق نمایند. امام خمینی رحمته فقیه دوران گذار بود، به همین دلیل بود که از یک‌سو بر فقه جواهری و اجتهاد سنتی پافشاری می‌کرد و از سوی دیگر بر لزوم رعایت مقتضیات زمان و مکان در استنباط فقهی پای می‌فشرد.

اثر دیگری که در این رابطه می‌توان بدان اشاره کرد بررسی جهان مفهومی «سنت» در اندیشه امام خمینی رحمته است که نویسندگان بر این باورند که امام خمینی رحمته در بافت گفتمانی مواجهه تاریخی متجددین و متدینین با «سنت» با فراتر رفتن از جهت‌گیری‌های «نفی سنت» و «بازگشت به سنت» از یک‌سو و «تکرار سنت» از سوی دیگر، جهت‌گیری «احیای سنت» را پایه‌ریزی و تقویت کرد. به باور اینها امام خمینی رحمته همچنین از دوگانه توسعه‌ای «سنت - تجدد» فراتر رفته و ضمن «نادیده‌انگاری مثبت» غرب، منطق نقد درونی سنت را مورد توجه قرار داده است. (زائری و اعلمی، ۱۳۹۲: ۱۶۱)

نوآوری مقاله حاضر در این است که ضمن پرداختن به دیدگاه‌های مختلف در باب مواجهه امام خمینی رحمته با سنت و مدرنیسم، به این مواجهه با روشنفکران ملی مذهبی با تأکید بر مهندس بازرگان

پرداخته شده است که در تحقیقات پیشین در این رابطه به صورت یک اثر مستقل، انجام نشده و از این حیث بدیع می‌باشد. همچنین این پژوهش با روش مقایسه‌ای صورت می‌پذیرد. در روش مقایسه‌ای یک پدیده یا یک مقوله در اندیشه افراد یا گفتمان‌های گوناگون مورد تطبیق قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر در روش مقایسه آنچه مورد نظر است درجه اختلاف یا تشابه است که ممکن است «کمتر یا بیشتر» باشد (Kallerberg:1966:8-77) که در اینجا درجه اختلاف یا شباهت اندیشه امام خمینی علیه السلام و روشنفکران نظیر مهندس بازرگان و مؤلفه‌های نظری آنها در مقوله سنت و تجدد مقایسه خواهد شد.

رهیافت مفهومی

پیشرفت جامعه در نظام اسلامی منبعث از الگویی معقول و در راستای تعالی بشریت قابل تعریف می‌باشد. این الگو در نظریه افراد و گفتمان‌های دینی و سیاسی دارای تفاوت‌هایی است اما سعادت بشری که با پیشبران‌های دینی شکل می‌گیرد، می‌تواند غایت هر سیاستمدار یا حاکمی در جامعه اسلامی باشد. بنابراین رهیافت، می‌توان پیشرفت اسلامی را چارچوب مناسبی جهت سیر اهداف متفکران و سیاستمداران یک جامعه دینی دانست و مبحث سنت و تجدد را از نگاه امام خمینی علیه السلام و روشنفکران در این چارچوب بررسی نمود.

مفهوم‌شناسی سنت

معانی گوناگونی برای سنت لحاظ شده، که شامل:

۱. دوام و استمرار: «طبق این معنا، سنت یعنی ادامه‌دادن. این معنا از گفتار اعراب گرفته شده است که می‌گویند: سنت الماء اذا والیت فی صبه، عرب به ریزش پیاپی آب سنت می‌گویند».
 ۲. راه و روش پسندیده: «طبق این معنا، هر جا واژه سنت مطلق و یا با قید حسنه به کار رود، به معنای شیوه و روش نیکو است و برای این که شیوه نادرست و ناپسند را افاده کند، باید مقید به قید سیئه شود».
- (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۲۲)

اما در فرهنگ علوم سیاسی، مفاهیم سنت و سنت‌گرایی، به مجموعه اندیشه‌ها، عادات و رسوم اطلاق می‌شود که به یک ملت تعلق دارد. و به منزله میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. سنت‌گرایی، اعتقاد به اصالت تمام رسوم و سنتی است که در یک جامعه پذیرفته شده است. (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۳۴۲) همچنین در باب تعریف سنت، برخی آن را با اندیشه‌های کهنه برابر دانسته و عده‌ای دیگر، سنت و سنت‌گرایی را به معنای حفظ وضع موجود می‌دانند و بعضی دیگر، آن را با ارزش‌های فرهنگی برابر می‌دانند.

در علوم اجتماعی، سنت مجموعه‌ای از عقاید، آداب و رسوم و عادات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی

تلقی می‌شود. بنابراین، جامعه سنتی به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که در راستای حفظ این سنت‌ها کوشا بوده و فاقد آثار و تجلیات نوگرایی و نوسازی، یعنی شهرگرایی، صنعتی شدن، تجمل‌گرایی و گوناگونی اجتماعی است و نهایت اینکه تشکیل گروه‌های اجتماعی متعدد، مشاغل گوناگون، چند عملکردی شدن سیستم سیاسی، اقتصادی و توسعه وسایل ارتباط جمعی، افزایش سطح سواد و توسعه مشارکت سیاسی در جامعه سنتی چندان محسوس نبوده و یا اینکه به شکل مدرن آن تحقق نیافته است. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴: ۸۹)

بر اساس این، نوع اجتماع بشری شامل فرهنگ، اقتصاد و سیاست که دارای اصول و اشکالی پیش از تغییر، یک سبک تعریف شده بود است سنت معنا می‌شود و این پژوهش نیز واژه سنت را در اندیشه امام خمینی ره و روشنفکران در این قالب مورد قیاس قرار می‌دهد.

مفهوم‌شناسی مدرنیته

مدرنیته یا تجدد حاکی از یک برهه زمانی است که از عصر نوزایی آغاز گردید. مهم‌ترین تمایز مدرنیته مختصات فکری و شاخص‌هایی است که آن را از مقاطع قبل و بعد آن متمایز می‌کند. مدرنیته سه ویژگی اساسی دارد که معرف ماهیت اوست: اومانیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم. این سه ویژگی مهم‌ترین شاخصه‌های مدرنیسم در مواجهه مستقیم با اندیشه اسلامی است. (نوروزی، ۱۳۹۰: ۲)

اومانیسم گرایشی است که گوهر فرهنگ غرب را تشکیل می‌دهد و براساس آن، انسان در مقام نظر و عمل و در محور معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی ملاک صحت و سقم و خیر و شر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر اومانیسم بر اندیشه و کوششی اطلاق می‌شود که توجه اصلی آن بر انسان و شعور انسانی متمرکز است. (همان)

سکولاریسم به تمایز نهادهای اجتماعی، سیاسی و فعالیت تشکیلاتی انسانی در حوزه‌های اقتصاد، اخلاق، آموزش و پرورش و غیره از مفروضات دینی و پیش‌فرض‌های ماورای طبیعی انجام شده است. و به جداسازی دین و دنیا شناخته شده و دین، تنها به نهادهای خصوصی و فردی یعنی فقط ارتباط انسان با ماورای طبیعت اختصاص یافت. جدایی دین از دولت، طرد قوم‌گرایی، منشأبودن جامعه در قانون‌گذاری، حاکمیت و مشروعیت حکومت از طرف ملت و نه دین و آزادی دین از سیطره دولت و دولت از سیطره دین، از ویژگی‌های بارز سکولاریسم است. (خسرو پناه، ۱۳۸۲: ۳۶) در واقع مدرنیته در میان مفاهیم سنت و روشنفکری قرار دارد و یک پروسه و یک فرارشد است که در آن انسان از حالتی به حالت خاص دیگر وارد می‌شود، بدین معنی که در دنیای «سنت» انسان معبود خداست. این نفس، این انسان مستقل نیست و خود را مستقل و خودبنیاد نمی‌بیند. حال از آن جهان قدسی خودش خارج و وارد جهانی می‌شود که در آنجا به خود واگذار شده است؛ یعنی انسان به حال خود رها می‌شود. دیگر خدا، امداد غیبی برای او به

معنی خاص لفظ اعمال نمی‌کند. این معنای سنتی لفظ «مدرنیته» است، اما نظر فلسفی مدرنیته فرارشدی است که انسان را از عالم وابستگی به خداوند، وحی و نبوت خارج می‌کند و انسان را به ذات مادی و حیوانی و عقلانی این جهانی و ناسوتی خودش آشنا می‌کند. (ظهیری، ۱۳۷۹: ۱۴۸)

امام خمینی علیه السلام نیز در مفهوم مدرنیته معنایی که غرب باوران اراده می‌کنند را مردود می‌شمارد «حتماً تجدد را به این معنا می‌دانستند که بی‌بند و بار باشند و این معنا به واسطه تبلیغات داخلی و خارجی و روزنامه‌ها چنان در ذهن‌شان متمرکز شده بود که تجدد یعنی همه چیز شکلش خارجی باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۲۱۵) و تجدد را در راستای تعالی معنی می‌کنند «در اسلام، تمام آثار تجدد و تمدن در اسلام مجاز است مگر آنهایی که فساد اخلاق بیاورند». (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۵ / ۲۶۱)

به این ترتیب مدرنیته با شاخصه‌هایی چون اومانیزم، سکولاریسم و لیبرالیسم که اتکا مطلق را به خود انسان وامی‌نهد در مواجهه مستقیم با اندیشه اسلامی قرار می‌گیرد؛ چراکه بن‌مایه دیدگاه اسلامی و وصال سعادت برای انسان بر مدار اولیه اتکاء به خداوند قرار دارد و از همین جا می‌توان قالب قیاسی واژه مدرنیته در اندیشه امام خمینی علیه السلام و روشنفکران را مورد ارزیابی قرار داد.

مواجهه سنت و مدرنیته از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

از جمله محورهای مهمی که در اندیشه سیاسی امام خمینی مورد توجه قرار گرفته است، بحث مواجهه سنت و مدرنیته است. بحث سنت و مدرنیته یکی از قدیمی‌ترین بحث‌هایی به‌شمار می‌رود که در ایران وجود دارد. شاید بتوان کمترین سابقه این بحث را در حدود صدسال گذشته دنبال کرد، یعنی قبل از دوران مشروطه. در طول حدود صدسالی که ما را از دوران مشروطه جدا می‌کند، تقریباً هیچ دوره‌ای نبوده که بحث سنت و مدرنیته یا سنت و تجدد به‌صورت یکی از مباحث روز در کشورمان مطرح نباشد و گروه‌های مختلف، بخش‌ها و گرایش‌ها گوناگون در مورد آن اظهار نظر نکنند.

در حوزه اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، «سنت» و «مدرنیسم» به‌رغم اهمیت بسیار زیادش کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به‌زعم برخی بررسی این مسئله علاوه بر توجه به زوایای مختلف مسئله و فراهم‌آوردن مواد و منابع اولیه و متنوع که گاه بسیار ناهمسان و ناهماهنگ هستند، به‌نوعی دسته‌بندی و بازسازی فکری و علمی نیز نیازمند است که در این مجال به آنها نمی‌پردازیم و صرفاً تکیه ما در این گفتار بر مواجهه این دو از منظر حضرت امام خمینی علیه السلام است.

۱. هویت‌زدایی در راستای غربی‌سازی

اساساً از زمانی که بحث توسعه‌یافتگی در کشورهای خاورمیانه مطرح شد، مفهوم توسعه به‌تدریج با

غربی شدن یکسان انگاشته شد و تقلید موبه‌مو از ارزش‌ها و روش‌های زندگی غربی‌ها به‌عنوان یگانه راه توسعه موردتوجه قرار گرفت. شکست این توسعه‌ساختگی با تجدید حیات فرهنگی اسلام و ظهور اندیشمندانی چون سیدجمال، نائینی، اقبال لاهوری، میرزای شیرازی، مدرس، سیدقطب و روشنفکران مسلمان دهه‌های اخیر و در نهایت رهبری مذهبی و مرجعی آگاه چون امام خمینی ره همراه بوده است. امام خمینی ره سعی روشنفکران غربی در ساخت انسان غربی در جامعه اسلامی را نوعی تهی‌سازی و به‌نوعی هویت‌زدایی جامعه ایرانی دانسته و این مسئله را چنین بیان می‌کند که:

این‌طور طرح بوده است، که ما را از خودمان بی‌خبر کنند و تهی کنند و به‌جای او یک موجود غربی درست کنند. طوری باشد که ما اسم مدرسه هم وقتی بگذاریم یکی از اسمایی که غربی‌ها دارند بگذاریم. اسم خیابان‌هایمان هم به اسماء غربی‌ها نام‌گذاری بشود. دواخانه‌ها و مؤسساتمان هم با آن اسماء. اگر بخواهند خیلی برایش احترام قائل بشوند، آن اسماء را داشته باشد! کتاب‌هایی که در این نیم‌قرن نوشته شده است، استشهاد صاحب کتاب‌ها همه به حرف‌های غربی‌ها هست. اگر یک مطلبی را می‌خواهند بگویند، دنبالش می‌گویند این را هم گفته است و یکی از فلاسفه غرب را اسم می‌برند. هم آنهایی که کتاب می‌نویسند از خودشان بی‌خبر شده‌اند و هم ماها و مردم. از خودمان تهی شده‌ایم و به‌جای یک موجود شرقی اسلامی، یک موجود غربی بر ما تحمیل شد. خودمان را گم کرده‌ایم و به‌جای مغز شرقی مغز غربی نشسته است. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۹ / ۳۹۱)

امام خمینی ره، این هویت‌زدایی از جامعه اسلامی را براساس اقداماتی که روشنفکران ملی مذهبی در جامعه ایرانی آغاز کرده بودند بررسی کرده و مصادیق آنها را مورد تأکید قرار داده تا چگونگی تحمیل موجود غربی به‌جای موجود شرقی اسلامی و جایگزینی مغز غربی به‌جای مغز شرقی را نشان دهد.

امام خمینی ره از آغاز نهضت اسلامی مسائل مربوط به خودکفایی، استقلال و قطع ایادی استعمار را به کرات گوشزد می‌فرمودند و با هرگونه سلطه‌پذیری با قاطعیت مواجهه داشتند. نمونه بارز و روشن آن در جریان کاپیتولاسیون و آزادی مستشاران سیاسی و نظامی امریکا در ایران است که منجر به تبعید حضرت امام از ایران به ترکیه و پس از آن به عراق شد. اصولی مانند استقلال، حاکمیت فرهنگ اسلام، قطع وابستگی، احیای شخصیت و هویت ملی و اسلامی جامعه در سال‌های پیش از انقلاب رنگ و شکل سازنده‌تر و ژرفتری یافت و مسائل فرهنگی و ابعاد گسترده آن و رمز حاکمیت اسلام و احیای فرهنگ غنی اسلام به‌صورت زنده و سازنده مورد عنایت قرار گرفت.

در پی تسخیر لانه جاسوسی امریکا مفاهیم جدیدی از استقلال، حاکمیت ملی، دشمن‌ستیزی و

استقامت در برابر مصایب و مشکلات، توطئه‌های استعماری و استکباری، وابستگی و سلطه مستکبران به‌وسیله امام تشریح و ترویج شد. این مفاهیم در دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی نیز همواره موردتوجه، تذکر، توصیه و عنایت بود و امام به صورت‌های مختلف آن را بازگو می‌فرمود. صبر و مقاومت همه‌جانبه مردم و نظام در طول دفاع مقدس به‌تدریج فرهنگ ویژه‌ای را ایجاد کرد که تعمیق درونی و پایه‌دار شدن مفاهیم فوق را به‌دنبال داشت و دقیقاً در مقابل هویت‌زدایی غربی تعریف می‌گردید.

بنابراین مسئله وابستگی، اسارت و تمکین در برابر سلطه‌پذیری که از ناحیه جریان روشنفکری رقم می‌خورد، نکته موردتأکید امام خمینی علیه السلام بوده که البته مسئله ارتباط حسنه؛ ارتباط براساس حقوق و احترام متقابل، تفاهم و همکاری، مبادلات فرهنگی، علمی، فنی، تجربی و تکنولوژیکی یک امر است و سلطه بیگانگان را پذیرفتن و آلت‌دست آنها قرارگرفتن و تسلیم زور و قدرت‌های استکباری شدن و سرنوشت فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و معنوی جامعه را به‌دست آنها دادن، حرف دیگری است که باید در فرایند اندیشه سیاسی موردتوجه قرار گیرد و در همین رابطه است که امام در پیام قابل‌تأملی به امر بازسازی که به منشور بازسازی معروف است می‌فرماید:

به مسئولان و دست‌اندرکاران در هر رده نیز می‌گویم که شرعاً بر همه شما واجب است که همت کنید تا آخرین رگ و ریشه‌های وابستگی این کشور به بیگانگان را در هر زمینه‌ای قطع نمایید. که ان‌شاءالله خواهید کرد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۱۵۶)

بنابراین امام خمینی علیه السلام آن مدرنیته‌ای که جوامع بشری را به تقلید و وابستگی ترویج می‌کند و به‌تدریج هویت اصیل هر جامعه‌ای را از آن می‌گیرد مردود می‌شمارد.

۲. تلقینات بیگانگان در مواجهه میان سنت و مدرنیته

امام خمینی علیه السلام در بطن مواجهه دو مفهوم که دربرگیرنده آسیب‌شناسی جوامع اسلامی در قبال روشنفکران ملی مذهبی است، راهکاری ارائه می‌نماید. امام با بیان اینکه آثار ویژه‌ای در جامعه اسلامی مشهود است، بر این باور است که ما باید:

کوشش کنیم آثار فکری و روحی را که ناشی از تبلیغات و تلقینات بیگانگان و سیاست دولت‌های خائن و فاسد است از بین ببریم و با آن مبارزه کنیم. این آثار کاملاً مشهود است. مثلاً بعضی را می‌بینیم که در حوزه‌ها نشسته به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست. چکار داریم به این کارها؟ ما فقط باید دعا کنیم و مسئله بگوییم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است. (امام خمینی، ۱۳۵۶: ۱۳۸)

یا در جای دیگر بیان می‌کنند «این طرز تفکر که غیر از خارج در جای دیگر نمی‌شود تحصیل کرد امری است باطل چراکه با این‌گونه تبلیغات می‌خواهند جوانان ما را به خارج بکشند و با تفکر خودشان به ایران برگردانند». (حاضری: imam-khomeini.ir)

چنان‌که از بیان امام بر می‌آید، ایشان تفکر «عدم‌توانایی داخلی» را ناشی از تلقینات مدرنیته دانسته و آن را مورد توجه قرار می‌دهد و به‌نوعی ناشی از تبلیغات استعمارگران می‌شمارند که با رسوخ این فکر و اندیشه در جامعه اسلامی مانع از رشد جامعه می‌شوند. بخشی از نگاه امام خمینی رحمه‌الله به پدیده انتقال سنت به مدرنیسم از همین سنخ است و معتقدند مدرنیته با القائات کاذب نوعی تهاجم به سمت سنت خواهد داشت.

۳. نگاه میانه به سنت و مدرنیسم

با بررسی دقیق آرا و افکار امام خمینی رحمه‌الله می‌توان مواجهه ایشان با سنت و مدرنیسم را نگاهی میانه ارزیابی کرد؛ چنان‌که در بینش ایشان نه گریز از غرب و نفی و طرد کلیه مظاهر آن توصیه می‌شود و نه شیفتگی و شیدایی و از خودبیگانگی بلکه مخاطب را با نگرشی نقادانه به دستاوردهای غربی متوجه می‌سازند؛ و نه آن‌طور که برخی از روشنفکران در دام آن افتاده و همه چیز را در غرب دیده و می‌بینند و تر از فرق سر تا نوک پا فرنگی شدن را تبلیغ و ترویج می‌کنند.

از منظر امام رحمه‌الله در رویارویی با مدرنیته به دو امر مهم توجه داده می‌شود: یکی شناخت وجوه مثبت و منفی تمدن جدید غرب به‌عنوان پدیده‌ای غیرقابل‌انکار و دیگری شناخت و احیای وجوه مختلف هویت اسلامی و تجهیز به ابزارهای مناسب در دفاع از آن؛ چراکه در این صورت است که می‌توان با تکیه بر هویت اسلامی و احیای برخی از عناصر آن با توجه به ضروریات زمانی و مکانی و با استفاده از وجوه مثبت تمدن دیگران، تمدنی نو با خمیرمایه و اصالت اسلامی ساخت. از این‌رو ایشان ضمن پذیرش بحران به وجود آمده به سبب مواجهه سنت و مدرنیته، از طرفی راه‌حل‌های پیشنهادی جریان‌هایی مثل جریان شریعت‌گرایان و تجددگرایان را بحران‌زا و یا موجب تشدید بحران می‌دانند و از طرف دیگر خود به ارائه دو راه‌حل اصلاح (در قالب بازگشت به خویشتن و بنای تمدن اسلامی) و انقلاب مبادرت می‌کند و نهایتاً جمهوری اسلامی که متکی به اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و دارای شاخصه‌های دموکراتیک نیز است بنا می‌نهند نظامی که از منظر امام بایستی ضمن اهتمام بر پیشرفت مادی و ترقی جامعه، روح معنویت اسلامی را در افراد جامعه بدمد و علمای این نظام با اجتهاد پویا پاسخ‌گوی مسائل و مشکلات جدید باشند. (رجائی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۷) از این منظر و تفکر، می‌توان نگاه ایشان را نگاهی میانه تلقی کرد که نه در دام جنبه‌های تجدد و مدرنیسم می‌افتد و نه صرفاً نگاهشان نگاه سنتی است که مظاهر جدید را قبول

نداشته باشند. حتی این مسئله چنان که گفته شد در راهکارهای ایشان هم مشهود است. به عبارت دیگر می‌توان نگاه ایشان را براساس تجددگرایی اسلامی تحلیل و تبیین کرد.

۴. اصالت سنت و لزوم حفظ و احیای آن از طریق پایبندی به احکام اسلامی

از جمله مواردی که پایبندی حضرت امام علیه السلام به سنت و تکیه بر فقه جواهری و لحاظ زمان و مکان در استنباط مسائل فقهی در عین اطلاع و تحلیل مسائل روز را نشان می‌دهد. مسائل فقهی به دور از بسنده نمودن به ذکر احکام صرف است. چنان که ایشان در این باره بر این باور است که: «اسلام مندرس نیست؟ آیا اسلام همین است که در کتاب‌ها نوشته شود؟ مثلاً در کافی نوشته و کنار گذاشته شود؟ اگر در خارج احکام اجرا نشد و حدود جاری نگشت، دزد به سزای خود نرسید، غارتگران و ستمگران و مختلسین به کیفر نرسیدند و ما فقط قانون را گرفتیم و بوسیدیم و کنار گذاشتیم ... اسلام حفظ شده است؟ ... برنامه‌های اسلام در ذهن خود آقایان علما هم کهنه شده، به طوری که وقتی صحبت می‌شود، می‌گویند الفقهاء ابناء الرسل؛ یعنی در گفتن مسائل امین هستند. آیات قرآن را نشنیده می‌گیرند و آن همه روایات را که دلالت دارد بر اینکه در زمان غیبت علمای اسلام «والی» هستند، تأویل می‌کنند که مراد «مسئله‌گویی» است. آیا امانتداری اینطور است؟ آیا امین لازم نیست که نگذارد احکام اسلام تعطیل شود.» (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۹۶) امام خمینی علیه السلام در بیان فوق، امانتداری را در حفظ و اجرای احکام اسلام دانسته و معتقد است در این صورت است که می‌توان به حفظ و پایداری و استمرار اسلام امیدوار بود. به بیان دیگر امام حفظ سنت را مهم و اجرای آن که عامل سعادت بشری است را اهم می‌دانند و می‌توان گفت با قالب سنت به پیشرفت‌های معقول بشری و در راستای کمال انسان معتقدند.

مواجهه سنت و مدرنیته در اندیشه روشنفکران ۱. جریان انتقادی ملی - مذهبی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موقت مهندس بازرگان، عهده‌دار تشکیل نخستین دولت انقلابی شد که پس از کناره‌گیری دولت موقت، به علت تعارض فکری این جریان با مبانی انقلاب اسلامی، این گروه اولین کنگره بعد از انقلاب را در تیرماه ۱۳۵۹ تشکیل دادند و اساسنامه و مواضع جدید خود را اعلام کردند.

در بررسی جریان‌هایی که رویکرد انتقادی در مواجهه با دیدگاه امام در باب سنت و مدرنیته داشتند می‌توان جریان ملی - مذهبی‌ها به‌ویژه طیف نهضت آزادی را جزو جریان‌های فعال و مؤثر در این رابطه بیان کرد. که به اندیشه نظام فکری رهبر این جریان در خصوص سنت و تجدد پرداخته می‌شود.

۲. سنت و تجدد از نگاه مهدی بازرگان

مهندس بازرگان سرسلسله روشنفکری دینی در ایران بود که دغدغه‌های دینی و آرزوی پیشرفت و ترقی جامعه را داشت اما در عین حال دارای ویژگی‌هایی بود که او را در سلک طبقات مدرن و متجدد قرار می‌داد. توجه به مظاهر علم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم از علاقمندی‌های وی بود (صانعی، ۱۳۹۳: ۹۳) و عمدتاً به مبانی سنتی، نگاه انتقادی می‌افکند. (پدرام، ۱۳۸۲: ۶۴) به‌زعم برخی، مهدی بازرگان در همه آثارش به دنبال اثبات حقانیت اسلام و هماهنگی آن با علم و دستاوردهای علمی بشر است. این دغدغه در قالب‌های سنتی فقه، عرفان و فلسفه ظهور و بروز نمی‌یابد بلکه تفکر تجربی دست مایه تأملات دینی او قرار می‌گیرد. (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۹۱)

آشنایی با غرب، بازرگان را به اندیشه در مورد علل تفوق غرب و عقب‌ماندگی و انحطاط ایرانیان وا می‌دارد. بازرگان به‌شدت تحت‌تأثیر نظم، تکنولوژی، اخلاق کاری و احساس وظیفه و نیز آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در غرب قرار می‌گیرد. او در بازگشت خود از فرانسه تلاش می‌کند اسلام را با ارزش‌های مدرن پیوند دهد. بنابراین هدف بازرگان از نوشته‌ها و گفته‌هایش در مورد غرب، غرب‌شناسی نبود بلکه مطالعه تطبیقی اروپا به منظور کشف علل و عوامل ترقی و تفوق آنها و در مقابل عقب‌ماندگی مشرق زمین و چاره‌جویی برای رفع این مسئله بود. (علیخانی، ۱۳۹۰: ۱۹ / ۵۴۰) بنابراین تأکید روشنفکرانی همچون بازرگان به غرب و ارائه الگویی غربی هرچند اسلامی شده از تفاوت‌های اندیشه وی با امام خمینی ره بود، چراکه امام خمینی ره همراه با پذیرش پیشرفت غربی اما الگو و بن‌مایه بومی و اسلامی را مدنظر داشتند.

۳. سنت و تجدد در دو مرحله زیست بازرگان

جهت بررسی دقیق‌تر، اندیشه مهندس بازرگان دو مرحله مورد بررسی قرار می‌گیرد. (نک: کمالی‌زاده: ۱۳۸۵)

- مرحله اول که می‌توان آن را از آغاز فعالیت فکری وی تا پیروزی انقلاب اسلامی و اندکی پس از آن دانست.

- مرحله دوم: سال‌های پس از انقلاب تا فوت وی مربوط می‌گردد.

الف) قرائتی نزدیک از سنت و مدرنیته با امام خمینی ره (مرحله اول)

مهم‌ترین ویژگی در مرحله اول، دفاع از دین و مبارزه برای رفع عقب‌ماندگی ایرانیان خلاصه می‌شود. در این مرحله، بازرگان برای رفع این انحطاط و ایجاد حرکت و رشد در جامعه اسلامی به روش‌های گوناگونی متوسل می‌گردد که عبارتند از: فهم اجتماعی دین، دعوت به عمل‌گرایی، طبیعت‌گرایی، پیوند دنیا و آخرت و دین و دنیا، علم و دین، خرافه‌زدایی، اصلاح دستگاه روحانیت، آفت‌شناسی، بازگشت به

قرآن، رسیدن روح اختیار، آزادمنشی، نقد خصایص ملی، انسان‌گرایی. (محمدی، ۱۳۷۴: ۳۰۶ - ۲۶۷)

در بعد دینی - سیاسی اندیشه او در این مرحله آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد، «ایدئولوژی اندیشی» بازرگان است. در حقیقت ایدئولوژی، محور اصلی این بُعد از اندیشه وی بود. ایدئولوژی اندیشی سابقه تاریخی طولانی در اندیشه سیاسی مسلمانان دارد. در اسلام از نظر روند تاریخی، در آن واحد هم دین و هم دولت بوده و به‌طور کلی «اندیشه» در شکل ایدئولوژیکی‌اش دینی بود یا لاقلاً با دین پیوند داشت و با سیاست نیز پیوند خورده بود. (سروش، ۱۳۷۳: ۱۷۹)

از نظر بازرگان، ایدئولوژی حاوی هدف، مکتب، روش، تاکتیک، برنامه و نوعی معیار فکری حاکم بر افکار و اعمال اجتماعی است. (بازرگان، ۱۳۴۵: ۷۷) وی سعی می‌کند با تأکید بر جامعیت اسلام، آن را در تمام شئون زندگی صاحب‌نظر و برنامه‌بداند که این شئون شامل کشورداری نیز می‌شود. بازرگان حکومت را شامل و حاکم بر تمام مصالح دنیوی و اخروی می‌داند. وی می‌نویسد:

در اسلام از قوم اول، ایمان و عمل توأم بود و دین و سیاست - به معنای اداره است - پایه‌پای هم پیش می‌رفت، قرآن و سنت سرشار از آیات و اعمال مربوط به امور اجتماع و حکومت هستند. (ابوزید، ۱۳۸۳: ۱۱۶)

در این ایدئولوژی الهی که بازرگان در این مرحله از سلوک فکری‌اش بر آن تأکید دارد، خداوند قانون‌گذار اصلی و فناپذیر است و هیچ‌کس نه پادشاه و نه مردم یا هر گروه از آنها حق قانون‌گذاری چه از طریق همه‌پرسی یا از طریق مکانیسم‌های مشابه دیگر را ندارد. در حکومت اسلامی آرمانی موردنظر بازرگان «قانون الهی» احکام اصلی که بر جامعه مسلمین حکم‌فرما هستند را تعیین می‌کنند فعالیت مردم در زمینه قانون‌گذاری محدود به اجرای این احکام اصلی در زندگی روزمره و وضع قوانین ثانویه و اجرایی می‌باشد. (بشیریه، ۱۳۹۴: ۱۴۹)

اما تلقی ما از این حکومت، نباید حکومت استبداد دینی باشد؛ زیرا چگونه ممکن است فردی که در بعد سیاسی اسلامی شخصیت خویش همواره بر آزادی و مبارزه با شعب گوناگون استبداد تأکید دارد، اینک تئوری حکومتی را طرح‌ریزی کند که بیش از هر چیز، از آن شائبه «استبداد دینی» در اذهان نقش می‌بندد. برای حل این «تناقض‌نما» به وجه «عملگرا» بودن بازرگان رجعت می‌دهیم. در دورانی که مکاتب گوناگون فکری برای نجات انسان‌ها و اداره جوامع به «ایدئولوژی» روی آورده بودند، او نیز که همواره در مقام دفاع از دین به واکنشی انفعالی مطابق با نوع حمله از طرف دشمنان خورده بود، به سمت ایدئولوژیک نمودن دین می‌رود تا ثابت کند که اسلام بهترین مکتب و برنامه برای سعادت انسان‌ها و اداره جوامع آنان است.

با این همه، وی باز هم دین را اصل و سیاست را فرع می‌داند و معتقد است که دین باید در سیاست دخالت نموده و خطوط اصلی آن را تعیین کند اما «سیاست هرگز نباید در دین مداخله کند چراکه منجر به شرک می‌شود. دین اهداف و اصول حکومت را تعیین می‌کند در حالی که سیاستمداران هرگز نباید برای پیگیری اهداف دنیوی، دین را تحریف کنند. (بازرگان، ۱۳۷۷: ۸۰)

این رویکرد نسبت به دین ناشی از عملکرد حکومت پهلوی در گسترش فرایند نوسازی که به شیوه غربی می‌داند، است که سبب واکنش‌هایی به صورت تجدیدنظر و بازاندیشی در نظریه رایج قانون اساسی و نظریه علمای شیعه در خصوص رابطه قدرت سیاسی و قدرت دینی و بازگشت به نظریه امامت گردید. وی می‌نویسد:

در نتیجه این تحولات، زمینه وفاق میان خرده فرهنگ‌های مدرن و اسلامی به تدریج نقصان یافت و میان مواضع «مشروطه‌خواهی» و نظریه سیاسی شیعه شکاف افتاد. با تحکیم ساخت قدرت جدید، نشانه‌های فزاینده‌ای از فعالیت سیاسی و بازاندیشی نظری در بین علما و روحانیون از اوایل دهه ۱۳۴۰ پدیدار شد ... در واکنش به چنین تحولاتی برخی از روحانیون و نویسندگان مذهبی خواستار تقویت مواضع سیاسی و سازمانی نهاد مذهب در قابل دولت شدند مثلاً در همین زمان مهدی بازرگان رهبر نهضت آزادی خواستار تقویت مقام مرجع به‌عنوان ملجأ و مأمنی در مقابل دولت شد. وی چنین نتیجه‌گیری کرد که اگر مذهب کنترل سیاست را در دست نگیرد، سیاست مذهب را نابود خواهد ساخت و به نظر او مذهب شیعه اساساً سیاسی و معطوف به اداره امور جامعه است. با این حال بازرگان خواستار حفظ مرزهای طبیعی میان مذهب و سیاست بود. (بازرگان، ۱۳۷۷: ۷۴)

در این مرحله اندیشه بازرگان سنت و مدرنیته را همان‌گونه که امام خمینی علیه السلام تحلیل می‌کند مورد ارزیابی قرار می‌دهد و یکی از ژرف‌ترین علل آن هم می‌توان زیست وی در دوران حکومت شاهنشاهی تحلیل کرد چراکه قوی‌ترین آنتی‌تز مواجهه با حکومت پهلوی در آن دوران شاخصه‌ها و متد دینی قلمداد می‌شد.

ب) تحول نظریه بازرگان (مرحله دوم)

آنچه اهمیت ویژه‌ای دارد ورود بازرگان به مرحله دوم حیات فکری خویش است. او در این مرحله در اندیشه خود تجدیدنظر کرده و سنت و تجدد را به‌گونه‌ای دیگر ارزیابی می‌کند. دلیل ادعای تحول در اندیشه بازرگان سخنرانی معروف وی در جشن مبعث ۱۳۷۳ در انجمن اسلامی مهندسين است که بعدها نیز به صورت کتاب *آخرت و خدا، هدف مبعث انبیا* منتشر گردید.

از بعد دینی - علمی، در این کتاب او دیگر از اسلام توقع ندارد تا برای تمام مسائل بشری پاسخی ارائه دهد:

در هیچ سوره و آیه‌ای درس ریاضیات یا زمین‌شناسی و الکترونیک یا فلسفه به ما نمی‌دهد. (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۹۹) وظیفه پیامبران تنها در شناساندن خدا و حیات پس از مرگ خلاصه می‌گردد. توجه به دین و آنچه از آن حاصل می‌شود تنها یک تحول فرعی است و به‌طور ضمنی به‌دست می‌آید بدون آنکه اصل و اساس و هدف رسالت انبیا باشد.

اکنون در این مرحله دین در نزد بازرگان از هیبت «حداکثری» به خود بر قامتی «حداقلی» فرود نموده است و دیگر او درصدد آن نیست تا ثابت کند «دعا، روزه، انفاق، زهد، شهادت و ... با فرمول $v = T - S$ متعلق به ترمودینامیک» می‌تواند به بقای حیات امت اسلامی یاری رساند وی می‌گوید:

اکنون آنچه موجب قبولی عبادات است و هدف از عبادات نیز همین است تنها تقرب به خداست. نه روزه باعث جلوگیری از چاقی می‌گردد و نه نماز کاربردی به‌عنوان ورزش عضلات است. (بازرگان، ۱۳۷۷: ۷۴)

بازرگان دیگر درصدد عملی کردن دین نیست؛ زیرا دیگر ضرورتی برای آن نمی‌بیند، کارویژه دین اکنون برای او تغییر یافته است. بازرگان در مرحله اول سنت را که از آن به احکام دینی تعبیر می‌کرد پایه و اساس پیشرفت می‌دانست اما در مرحله دوم گویا مدرنیته را بن‌مایه قرار می‌دهد و بیان می‌کند «دنیا برای دین» امر بالتبع و بالعرض است اگر کسی دنیا می‌خواهد، وارد علوم دنیوی بشود، فلسفه می‌خواهد، سراغ فیلسوفان برود، کلام می‌خواهد، سراغ متکلمان برود و ... از دین فقط باید دین را بخواهد، دین سوپر مارکتی نیست که همه چیز در آن بفروشد متدینان همان قدر باید به فکر دنیای خودشان باشند که غیرمتدینان هستند همان قدر باید ابزارهای علمی و مدیریتی را به کار گیرند که دیگران می‌گیرند و این انتظار بیپایه را از دل خود بیرون کنند که دین همه سؤالات را می‌توند پاسخ دهد». (بازرگان، ۱۳۷۷: ۲۳۶)

در بُعد «دینی - سیاسی» نیز شاهد تحول در اندیشه وی هستیم. در این مرحله، بازرگان صریحاً اعلام می‌کند که دین برای آباد کردن دنیا نیامده است و نیز دستوری و برنامه‌ای نیز برای حکومت‌مداری ندارد:

حکومت و سیاست یا اداره امت و مملکت و ملت، از دیدگاه دیانت و بعثت پیامبران با سایر مشاغل و مسائل زندگی تفاوت اصولی ندارد، ... اگر اسلام و پیامبران ما درس آشپزی و باغداری یا چوپانی و خانه‌داری نداده و به خودمان واگذار کرده‌اند تا با استفاده از عقل و تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره‌ای از احکام حلال و حرام شرعی آنها را انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم به عهده خودمان می‌باشد. (بازرگان، ۱۳۷۷: ۹۱)

مهندس بازرگان در جایی دیگر نیز بر این نکته که زمانی طرفدار ایدئولوژیک کردن دین بوده و اینک طرفدار تز جدایی دین از ایدئولوژی شده است تأکید می‌کند. در همان جا که آخرین سخن مکتوب وی نیز به‌شمار می‌رود، می‌نویسد که:

ایدئولوژی می‌تواند اصول و اهداف یا چارچوب خود را از دین بگیرد ولی دین و ایدئولوژی دو مقوله جدا از یکدیگرند. (نک: بازرگان، ۱۳۷۳: ۲)

اما بازرگان همچنان بر اشراف دین بر سیاست تأکید دارد، به نحوی که به سیاست جهت بدهد و در مسائل کلی - در سطح کلان - دخالت نماید؛ اما در آن حد که دین و سیاست با هم مخلوط و مشتبه شوند، حفظ مرز و رعایت اصالت و آزادی و استقلال در هر دو جا لازم است. او در جایی در تعریف حکومت اسلامی می‌نویسد:

حکومت اسلامی در ایدئولوژی الهی حکومتی است مردمی، ملی، ارشادی، آزاد، انتخابی، شورایی و الهی، ضمن آنکه حائز امتیازات حکومت‌های خلقی، لیبرال و دموکراتیک است و منطبق با هیچ‌یک از آنها نمی‌باشد. (نک: حسین‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۲)

و در جایی دیگر می‌گوید:

با آن حکومت اسلامی مخالفم که خواسته باشد به نام اسلام و به خیال اسلام، تحمیل اسلام نماید و خود را موظف و مسئول دین و ایمان مردم و اجرای احکام اسلام در ایران و دنیا بداند. (نک: حسین‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۹)

بنابراین به نظر می‌رسد بازرگان با تمسک به اندیشه دینی و تلفیق آن با دستاوردهای غربی، به ارائه اندیشه نوین دینی پرداخت که بیشتر این اندیشه‌ها و امداار تفکرات غرب‌گرایانه و متجدد صرف بودند. وی با محدود ساختن گستره نگاه دینی خود بر تجربه بشری و عقل‌بزاری و محروم نمودن خود از معارف خطاناپذیر وحی به دامان ایدئولوژی‌های غربی افتاده و به جهت تأکید مفرط در بهره‌گیری از آموزه‌های سیانتیستی و پوزیتیویستی، مبانی دین را به محاق می‌برد و در نهایت در وادی سکولاریسم و لیبرالیسم به دین حداقلی بسنده می‌نماید.

بازرگان در مرحله اول به‌نوعی در اندیشه‌های سنت و ارتباط آن با مدرنیسم همراه امام خمینی علیه‌السلام تعریف می‌شد اما در مرحله دوم او منتقد امام است و با نگاه جدیدی که به دین پیدا کرده، نظرات سیاسی امام را مردود می‌شمارد گویا جای سنت و مدرنیته در تفکر او در مرحله اول و دوم زیست وی تعویض شده است.

نتیجه

در بحث پیرامون سنت و مدرنیته با بررسی آرا و افکار امام خمینی علیه السلام می‌توان مواجهه ایشان با سنت و مدرنیسم را نگاهی میانه ارزیابی کرد؛ چنان‌که در بینش حضرت امام علیه السلام در رویارویی سنت با مدرنیته به دو امر مهم توجه داده می‌شود: یکی شناخت وجوه مثبت و منفی تمدن جدید غرب به‌عنوان پدیده‌ای غیرقابل انکار و دیگری شناخت و احیای وجوه مختلف هویت اسلامی و تجهیز به ابزارهای مناسب دفاع از آن؛ چراکه در این صورت است که می‌توان با تکیه بر هویت اسلامی و احیای برخی از عناصر آن با توجه به ضروریات زمانی و مکانی و با استفاده از وجوه مثبت تمدن دیگران، تمدنی نو با خمیرمایه و اصالت اسلامی ساخت. از این‌رو امام خمینی علیه السلام ضمن پذیرش بحران به‌وجود آمده به سبب مواجهه سنت و مدرنیته، از طرفی راه‌حل‌های پیشنهادی جریان‌هایی مثل جریان شریعت‌گرایان و تجددگرایان را بحران‌زا و یا موجب تشدید بحران می‌دانند و از طرف دیگر خود به ارائه دو راه‌حل اصلاح (در قالب بازگشت به خویشتن و بنای تمدن اسلامی) و انقلاب‌مبادرت می‌کند، نظامی که از منظر امام بایستی ضمن اهتمام بر پیشرفت مادی و ترقی جامعه، روح معنویت اسلامی را در افراد جامعه بدمد. از این منظر و تفکر، می‌توان نگاه ایشان را نگاهی میانه تلقی کرد که نه در دام جنبه‌های تجدد و مدرنیسم می‌افتند و نه صرفاً نگاهشان نگاه سنتی است که مظاهر جدید را قبول نداشته باشند.

اما در مقابل روشنفکران ملی - مذهبی که اندیشه آنها در تقابل با اندیشه و دیدگاه امام خمینی علیه السلام قرار دارد بر این باورند که باید تمام عناصر مدرنیته را بپذیریم و بدون هیچ کم و کاستی بدان عمل کنیم تا به پیشرفت و توسعه برسیم. به باور این گروه، بدون الگوبرداری نظری و عملی از غرب نمی‌توان به رشد و نوسازی رسید. تجددگرایان، بحران جامعه ایران را در حاکمیت و نفوذ و حضور سنت و سنت‌گرایی می‌دانند و عامل عقب‌ماندگی و عدم توسعه همه‌جانبه و شتابان را در گذشته‌گرایی و توجه به ارزش‌ها و عناصر سنتی معرفی می‌کنند و راه‌حل برون‌رفت از این حالت و رسیدن به نوسازی و جامعه آرمانی خود را در پیروی مطلق از مؤلفه‌ها و نسخه‌های غربی می‌شناسند.

جوهر اصلی تفاوت بین این دو رویکرد این است که؛ در روشنفکری سکولار اصول و پیش‌فرض‌های اصلی تفکر بر مبنای تجدد و نوگرایی غربی شکل می‌گیرد. در نگاه آنها تجدد یک امر بایسته و شایسته است و سپس بر محور تجدد، اندیشه اسلام را تحلیل و تجزیه می‌کنند. به همین لحاظ سنخیت اولیه‌ای بین آنها و نظر و عمل امام وجود ندارد.

بازرگان با تمسک به اندیشه دینی و تلفیق آن با دستاوردهای غربی، به ارائه اندیشه نوین دینی پرداخته که بیشتر این اندیشه‌ها و مدار تفکرات غرب‌گرایانه بود. وی با محدود ساختن گستره نگاه دینی

خود بر تجربه بشری و عقل ابزاری و محروم نمودن خود از معارف خطاناپذیر وحی، به دامان ایدئولوژی‌های غربی افتاده و به جهت تأکید مفرط در بهره‌گیری از آموزه‌های سیانتیستی و پوزیتیویستی، مبانی دین را به محاق می‌برد و در نهایت در وادی سکولاریسم و لیبرالیسم به دین حداقلی بسنده می‌نماید. ریشه تفاوت دیدگاه امام در مواجهه با سنت و مدرنیته با روشنفکرانی چون بازرگان، تفاوت آنها در مبانی معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی است. بر اساس این شاهد تمایز نگاه امام به مدرنیته و به تبع آن تمایز در سبک نگاه به زندگی دنیایی و مدل حکومتی می‌شود. تفکر امام خمینی رحمته‌الله علیه منحصر به فرد خود اوست و این سنت در تقابل با دیگر سنت‌های فکری از جمله سنت روشنفکری غرب باور قرار دارد. در سنت فکری امام خمینی رحمته‌الله علیه دین و دولت از همدیگر تفکیک نمی‌شوند ولی در روشنفکری سکولار، نهاد دین و دولت از همدیگر جدا و تفکیک می‌شوند. امام خمینی رحمته‌الله علیه با بهره‌گیری از سنت اسلامی به تلفیقی از اسلامیت و سیاست دست پیدا می‌کند و بنا بر اقتضات تاریخی یک نظام سیاسی تحت‌عنوان جمهوری اسلامی را بنا می‌نهد. در نگاه امام حاکمیت از آن خدا و انسان موجودی برخوردار از اراده و اختیار و دارای حقوق و تکالیف است.

اما در منظر مدرنیته و روشنفکران غرب باور معرفت عمدتاً پوزیتیویستی تجربه‌گرایانه و تاریخی است. حاکمیت از آن مردم که فقط دارای حق است و نه تکلیف و تکالیف دینی به حوزه فرد تقلیل پیدا می‌کند در نگاه امام انسان دینی همان انسان سیاسی است، اما از دیدگاه مدرنیته انسان سیاسی جدای از انسان دینی است. امام خمینی رحمته‌الله علیه با احیای سنت و استفاده از مفاهیم مدرن چهره جدیدی از مردم‌سالاری دینی را به نمایش گذاشت.

انسان در تفکر روشنفکران غرب باور انسانی تاریخی و نومی‌نالیستی است در نگاه نومی‌نالیسم هیچ‌کس از دایره انسانیت خارج نیست. انسان در نگاه روشنفکران غرب‌آور قابل شناخت نیست و تعریف مشخصی ندارد. روشنفکران غرب باور دین را به مثابه یک سنت جامانده از گذشته، شایسته شناخت دوباره با توجه به مبانی معرفتی مدرن می‌داند. در نگاه روشنفکران چیزی به نام تکالیف دینی وجود ندارد یکی از شاخصه‌های اصلی این گفتمان پدیدارشدن حق در عرصه اخلاق و سیاست و کنار رفتن دین از عرصه سیاست است. آنها در مقام تعارض و تزاخم و یا عدم‌امکان تفسیر دین، حکم به کنار رفتن دین از عرصه اجتماع و سیاست می‌دهند. حضور اندک دین سکولار برآمده از مدرنیته را می‌پذیرند. آشفتنگی و تغییر در روش و تبدل در نظر دو روشنفکر در دهه‌های مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی و تغییر نظر و عمل سیاسی آنها معلول عدم‌شناخت سنت و شیدایی نسبت به مدرنیته می‌باشد. در مقایسه دو اندیشه مورد نظر می‌توان بیان کرد:

مؤلفه	امام خمینی <small>علیه السلام</small>	روشنفکران همچون مهندس بازرگان
معرفت‌شناسی	معرفت‌شناسی خدامحور	عمدتاً پوزیتیویستی و تجربه‌گرایانه
پیش‌فرض‌های فکری	هویت اسلامی برگرفته از فقه جواهری	تجدد و نوگرایی غربی
نگرش به ماهیت تمدن غرب	عدم‌گریز و عدم‌شیفتگی مطلق از تمدن غرب	نگاه الگویی به تمدن غرب
نگرش به سنت	اصالت، ماهیت سنت‌گرا	عبور از سنت
نگرش به مدرنیته	نگاه انتقادی اما با بهره‌گیری از جنبه‌های مثبت مدرنیته	پذیرش مجموع عناصر مدرنیته
رویاری سنت و مدرنیته	شناخت وجوه مثبت و منفی غرب - احیای هویت اسلامی	اعمال و اجرای شاخصه‌های مدرنیته
تعلق حاکمیت	حاکمیت از آن خداست	حاکمیت متعلق به مردم
سنت و مدرنیته در امور دولت	دولت اصیل اسلامی درکنار بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت مدرنیته	عدم حضور دین در مدیریت و حاکمیت کشور
راه‌حل تقابل سنت و تجدد	ایجاد تمدن اسلامی	بدون الگوبرداری نظری و عملی از غرب نمی‌توان به رشد و نوسازی رسید

منابع و مأخذ

۱. آزادارمکی، تقی، ۱۳۷۴، *بنیان‌های جامعه‌شناختی: خاستگاه ایده‌های اساسی در جامعه‌شناسی*، تهران، سیمرغ.
۲. ابوزید، نصر حامد، ۱۳۸۳، *نقد گفت‌مان دین*، مترجمان: حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهر کلام، تهران، نشر یادآوران.
۳. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۵۶، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۴. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۵، *شئون و اختیارات ولایت فقیه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، ج ۵، ۹، ۱۸ و ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. بابایی، محمد، ۱۳۸۲، «امام خمینی در بستر سنت و تجدد»، *مجله بازتاب اندیشه*، ش ۳۹.

۷. بازرگان، بازرگان، ۱۳۴۵، *بخت و ایدئولوژی*، مشهد، انتشارات طلوع.
۸. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۳، «آیا اسلام خطر جهانی است؟»، *نشریه کیهان هوایی*، لندن.
۹. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۷، *آخرت و خدا: هدف بعثت انبیا*، تهران، انتشارات رسا.
۱۰. بشیریه، حسین، ۱۳۹۴، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات گام نو.
۱۱. جرجانی، محمد ابن علی، ۱۳۶۸، *کتاب التعریفات*، تهران، ناصر خسرو.
۱۲. حسین زاده، نصرالله، ۱۳۸۰، *دین، سیاست از دیدگاه مهندس بازرگان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه باقرالعلوم.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین، *گستره شریعت*، ۱۳۸۲، نشر معارف.
۱۴. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۸۲، «روشنفکری و روشنفکری دینی ایران در سمت حرکت»، *فصلنامه سیاسی - اجتماعی رهیافت های سیاسی و بین المللی*، ش ۴.
۱۵. رجائی نژاد، محمد، ۱۳۸۶، «رابطه سنت و تجدد (رویکردها و قرائت ها؛ با تأکید بر آراء امام خمینی)»، *فصلنامه حضور*، ش ۷۲.
۱۶. رجائی نژاد، محمد، ۱۳۹۷، «رابطه سنت و تجدد»، *حضور*، تهران، ش ۷۲.
۱۷. زائری، قاسم و اعلمی، زینب، ۱۳۹۲، «بررسی جهان مفهومی سنت در اندیشه امام خمینی»، *فصلنامه نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان*، دوره ۳، ش ۲.
۱۸. سروش، عبدالکریم، شهریور و مهر ۱۳۷۳، «مدارا و مدیریت مومنان»، *کیان*، سال چهارم، ش ۲۰.
۱۹. صانعی، قاسم و حاجیانی، ابراهیم، ۱۳۹۳، «توسعه ایران از دیدگاه مهندس بازرگان»، *چکیده مقالات سومین کنفرانس الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت: واکاوی مفاهیم و نظریه های رایج توسعه و تجارت ایران و جهان؛ به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت*، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲۰. ظهیری، سیدمجید، مدد پور، محمد، ۱۳۷۹، *کاوشی بنیادین در باب مدرنیته و سنت: علوم اجتماعی، نشریه پژوهش های اجتماعی اسلامی*، ش ۲۳.
۲۱. عبدالحسین فرد، علی، ۱۳۸۵، «روشنفکری دینی و روشنفکران متجدد»، *بگانه حوزه*، ش ۲۰۲.
۲۲. علوی تبار، علیرضا، بی تا، *روشنفکری و روشنفکری در ایران*، تهران، کیان.
۲۳. علیخانی، علی اکبر، ۱۳۹۰، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، ج ۱۹، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

۶۴ □ فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۹، بهار ۱۴۰۱، ش ۶۸

۲۴. غرویان، محسن، ۱۳۷۸، «بنیان‌های حکومت در اندیشه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۵۶.

۲۵. فیرحی، داود، ۱۳۷۸، «امام خمینی؛ گفتمان تجدد اسلامی»، *نشریه علوم سیاسی*، ش ۵.

۲۶. کمالی‌زاده، محمد، ۱۳۸۵، «بررسی تحولات فکری مهدی بازرگان»، *فصلنامه دانش‌پژوهان*، ش ۹.

۲۷. محمدی، مجید، ۱۳۷۴، *دین‌شناسی معاصر*، تهران، نشر قطره.

۲۸. مسعود پدram، ۱۳۸۲، *روشنفکران دینی و مدرنیته*، تهران، انتشارات گام نو.

۲۹. نوری، مهدی، ۱۳۸۰، *پایان‌نامه امام خمینی، سنت، مدرنیسم، فقه سیاسی*، قم.

۳۰. نوروزی، محمدجواد، «اسلام مدرنیته و حاکمیت دینی در جمهوری اسلامی»، *معرفت سیاسی*، ۱۳۹۰، شماره دوم، مؤسسه امام خمینی.

31. www.imam-khomeini.ir/fa/n113654/ دشمن‌شناسی_امام علی محمد حاضری

32. Kallerberg, A.L. 1966, "The Logic-of Methodological Note on the Comparative System", *World Politics*.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی